



مؤسسه مطالعات و نشر نگاه معاصر

بازتاب

بخش نخست:

پاسخ به نقدهای مصطفی حسینی طباطبایی
بر «کتاب مهدویت در اندیشه اصلاح دین»
و کتاب های «تاریخ مکتوم» و «اندیشه اصلاح دین در ایران»
(تحریف های صد و نوزده گانه)

سید مقداد نبوی رضوی



فصل سوم
تحلیل و نتیجه گیری

مصطفی حسینی طباطبایی (متولد ۱۳۱۴ ش.) در میان داعیان اندیشه‌ی برون‌شیعی اصلاح دین یکی از اثرگذارهاست. او پس از آشنایی با آثار شریعت سنگلجی (یکی از مهم‌ترین ثمرات مکتب فکری شیخ هادی نجم‌آبادی) در حدود سال ۱۳۳۶ ش. و بهره‌مندی از درس تفسیر قرآن شیخ محمد سنگلجی و درنگی سه‌ساله در ساحت درون‌شیعی اندیشه‌ی اصلاح دین، از سال ۱۳۳۹ ش.، با نگاه به افکار میرزا یوسف شعار تبریزی (اثرپذیرفته از سید اسدالله خرقانی: دست‌پورده‌ی نزدیک شیخ هادی نجم‌آبادی) در خروج از مذهب تشیع و سپس بهره‌مندی از درس تفسیر قرآن او، به کوشش بسیار در گسترش این اندیشه پرداخته و تا کنون (۱۴۰۳ ش.)، گذشته از بسترسازی خروج بسیاری کسان از مذهب تشیع، با تأثیر مبنایی بر داعیان اثرگذار و پرمخاطبی چون سید ابوالفضل برقی،^۱ عبدالعلی بازرگان^۲ و عبدالکریم سروش^۳ و نهادهایی چون انجمن اسلامی مهندسين (پیروان مهدی بازرگان)، در مسیر تکاپوهای اصلاح دینی ایشان نیز نقش‌هایی مبنایی داشته است؛ بنابراین، جمع بسیاری که از این سه تن و آن نهاد اثر گرفته‌اند، در واقع اثرگرفته از او نیز هستند، گو این که نگاه جامعه‌ی اهل سنت ایران و وهابیان عرب به او و آثارش نیز برگستره‌ی اثرگذاری اش می‌افزاید.

اندیشه‌ی برون‌شیعی اصلاح دین در ایران (در نگاه پیروانش: دعوت به طرد

۱. نک.: سید مقدار نبوی رضوی، اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران، ج ۲، صص ۶۲۱.

۲. این اثرگذاری را از نوع رابطه‌ی طباطبایی و پسرعمه‌اش، عبدالعلی بازرگان (پیش از این: داعی درون‌شیعی اصلاح دین، مانند مهدی بازرگان)، می‌توان دریافت. به عنوان نمونه، نگارنده به یاد می‌آورد که وی در سال ۱۳۸۶ ش. بر آن بود تا طباطبایی را برای سه ماه به ایالات متحده دعوت کند و طباطبایی نیز خود را برای آن مسافرت تبلیغی آماده کرده بود اما به سبب برخی شایعات از آن منصرف شد و

۳. سید مقدار نبوی رضوی، اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران، ج ۲، صص ۶۶۲ و ۶۶۳.

خرافات منسوب به مذهب تشیع چون باور به شفاعت، توسل، زیارت، علم به غیب و ... همراه با خروج از آن مذهب) در میان بسیاری از منتقدان آن با نام «وهابیت ایرانی» و «سلفی‌گری ایرانی» یاد می‌شود و در این ساحت، طباطبایی را همراه با سید ابوالفضل برقی و حیدرعلی قلمداران، «سه‌گانه‌ی وهابیت و سلفی‌گری ایرانی» باید نام داد.

پیش از این، در کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران، نسبت ساحت برون‌شیعی آن اندیشه با مذهب وهابی سنجیده شده و نتیجه‌ی آن سنجش چنان است که «این دسته از وارثان فکری شریعت سنگلجی - که دعوت برون‌شیعی اصلاح دین را مورد توجه قرار دادند - در مجموع به مذهب وهابی نگاهی مثبت داشته‌اند» و «از آن سوی، داعیان وهابی‌مذهب عرب نیز با رویکردی جانبدارانه به دعوت برون‌شیعی اصلاح دین در ایران نگرسته‌اند.»^۱ بر این پایه است که برخی منتقدان طباطبایی، او را کسی که «سخت به مسلک وهابی دل بسته و جمودت فکری و تعصب شدید را نصب‌العین خود قرار داده» گفته^۲ و برخی دیگر حتی تا آنجا پیش رفته‌اند که او را «امام سلفی‌های ایران» و کسی که «سردمدار فعلی و شاخص این اندیشه در ایران» شناخته شده، خوانده‌اند.^۳

در کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین که بخش نخست آن به «تطور فکری مصطفی حسینی طباطبایی» در چگونگی اعتقاد به باورداشت اسلامی مهدویت پرداخته، نگاه اثباتی پیشین او به باورداشت مهدویت شیعی بر پایه‌ی رساله‌ی بهائی چه گفت؟ بررسی شد و سپس، در مقام تحلیل تطور فکری او، نگاه انکاری‌اش به آن باورداشت، بر پایه‌ی نامه‌هایش در حدود سال ۱۳۵۰ ش. و واکنشش به سخنان سید محمد حسینی قزوینی (از عالمان دینی صاحب‌نظر در مطالعات امامت) در ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۱ ش.، با مناط‌های عقلی و نقلی سنجیده شد.

در نگاه کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین، آنچه طباطبایی در اثبات باورداشت مهدویت شیعی آورده بود، یکی از مهم‌ترین دلایل اصالت آن باورداشت در انتسابش به امامان اهل بیت و همان تواتر بالای روایت‌های شیعی گویای آن است. این تواتر بالا در بخش «ساختار نظام‌مند مهدویت شیعی» از منظومه‌ی فکری «نگاه تاریخی به باورداشت مهدویت شیعی» نشان داده شده که در دیباچه‌ی این پژوهش، با

۱. پیشین، ج ۲، ص ۶۵۴. ۲. نورالدین چهاردهی، وهابیت و ریشه‌های آن، ص ۲۱۱.

۳. سید محمدتقی حسینی ورجانی و همکاران، بررسی و نقد آرای مصطفی حسینی طباطبایی، ج ۱: موحدان سلفی و کتاب خدا، ص ۱۵.

افزوده‌هایی اندک، دیگر بار آورده شد؛ بنابراین، در نگاه آن کتاب، طباطبایی استدلال محکمی برای پذیرش باورداشت مهدویت شیعی داشت؛ با این حال، آنچه او در بازه‌ی زمانی ۶۳ ساله‌ی خروجه‌اش از مذهب تشیع در رد آن باورداشت به دست داده، اغلب در همان پنج دسته‌ی بررسی‌شده در «گونه‌شناسی چالش‌ها بر ساختار نظام‌مند مهدویت شیعی» (یادشده در دیباچه‌ی کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین به صورت مبسوط و یادآوری‌شده در دیباچه‌ی این پژوهش) جای می‌گیرد:

۱. ناگفته‌گذاشتن «ساختار نظام‌مند مهدویت شیعی»، مانند «روایت‌های متناقض درباره‌ی امام غایب»، «بنیاد سست ولادت امام غایب: نادیدگی و انکار» و «ناکارآمدی روایت‌های مهدویت شیعی»؛^۱

۲. خرافه‌گفتن بدون دلیل برخی روایت‌های مهدویت، مانند «نگاه قرآنی شیعیان به مهدویت و واژه‌ی غیب» و «معجزات پیامبران و جهان‌گیری اسلام»؛^۲

۳. تحریف معنایی برخی روایت‌های مهدویت (تأویل نادرست)، مانند «نادرستی روایت‌های حضور همیشگی حجت خداوند بر روی زمین» و «بنیاد سست ولادت امام غایب: روایت طبری»؛^۳

۴. تحریف لفظی برخی روایت‌های مهدویت (تقطیع مُخل)، مانند «امامت قرآن به روایت نهج البلاغه»، «جزیره‌ی خضراء»، «رجعت»، «چاه سامراء»، «ناکارآمدی دیدارها با امام دوازدهم»، «تراز پایین راویان دیدارها با امام دوازدهم» و «سید کمال حیدری»؛^۴

۵. انتساب مؤلفه‌های ساختگی به باورداشت مهدویت شیعی و سپس نقد آنها، مانند «نسبت امامت پدر مهدی با طول عمر او»، «امام آینده، نه امام زمان»، «جنگ با شمشیر» و «خانواده‌ی امام غایب».^۵

با این ترتیب، در نگاه کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین، طباطبایی، در

۱. سید مقداد نبوی رضوی و سید کاظم شیخ‌الاسلامی، مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین، ج ۱، صص ۱۷۰ تا ۱۷۸، ۲۵۹ تا ۲۶۵ و ۲۷۱ تا ۲۸۶.

۲. پیشین، ج ۱، صص ۱۵۷ تا ۱۶۳ و ۱۸۴ تا ۱۸۷.

۳. پیشین، ج ۱، صص ۱۹۵ تا ۲۰۵ و ۲۶۵ تا ۲۷۹.

۴. پیشین، ج ۱، صص ۲۱۰ تا ۲۱۳، ۲۱۴ تا ۲۱۸، ۲۱۸ تا ۲۲۰، ۲۲۳ تا ۲۲۸، ۲۸۶ و ۲۸۷ تا ۲۸۷، ۲۹۸ تا ۲۹۸.

۵. پیشین، ج ۱، صص ۱۷۸ تا ۱۸۰، ۱۸۲ تا ۱۸۴، ۱۸۸ تا ۱۹۳، ۲۱۳ و ۲۱۴.

مقام یکی از داعیان اثرگذار اندیشه‌ی برون‌شعبی اصلاح دین در ایران، در بازه‌ی زمانی ۶۳ سال تبلیغ، توانسته است به گونه‌ای عالمانه به نفی اصالت باورداشت مهدویت شیعی بپردازد و آنچه به دست داده، بر هیچ استوار است.

این پژوهش مدعی است که طباطبایی در ۱۷ مهرماه ۱۴۰۲ ش. نیز اغلب همین رویکردهای پنج‌گانه را در نقد کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین به کار برد و دیگر بار نشان داد که در نقد باورداشت مهدویت شیعی سخنی ندارد و ناگزیر باید به روش‌هایی نادرست روی آورد!

همچنین، دیده شد که طباطبایی از زمان چاپ نخست کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران تا کنون که به چاپ هفتم رسیده، چهار بار به مواد آن واکنش نشان داده است: ۱. سخنرانی ۲۹ دقیقه‌ای تصویری، نشریافته در ۱۵ آبان ۱۳۹۶ ش. (حدود سه هفته پس از چاپ آن کتاب)؛

۲. گفت‌وگو با خبرگزاری مهر، نشریافته در وب‌گاه آن خبرگزاری در ۱۳ آبان ۱۳۹۷ ش.، با عنوان «چه هدفی در بابتی معرفی کردن بزرگان فرهنگ ایران نهفته است؟»؛

۳. سخنرانی ۴۷ دقیقه‌ای صوتی، نشریافته در ۲۹ آذر ۱۳۹۸ ش. (شش روز پس از پخش برنامه‌ی «چراغ مطالعه» از شبکه‌ی چهارم سیما در تحلیل آن کتاب)؛

۴. سخنرانی ۳۴ دقیقه‌ای تصویری، نشریافته در ۱۷ مهر ۱۴۰۲ ش. (بخش نخست سخنرانی ۷۰ دقیقه‌ای در نقد کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین، حدود دو ماه و نیم پس از چاپ آن).

طباطبایی در این نقدها بر آن بود تا نظریه‌ی گویای خاستگاه بابتی اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران را نادرست نشان دهد، چرا که در صورت اثبات درستی آن دیدگاه، باید پذیرد که بیش از شصت سال از حیات فکری خود را در راهی گذاشته که نه تنها خاستگاهی غیراسلامی دارد، که بر اساسی ضداسلامی اما در ظاهری اسلامی ریخته‌گری شده است.

شیخ هادی نجم‌آبادی (معلم فکر اصلاح دین در عصر قاجار) که در نگاه کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران، در ظاهر مسلمانی، یکی از عالمان دینی تهران بود و به اصلاح باورهای دینی و مبارزه با خرافات می‌پرداخت و به بابتی‌گری نیز منسوب بود اما در نهان بیانی، یکی از حروف حی پیشوای بایبان، میرزا یحیی صبح‌ازل، و یکی از

عالمان بزرگ بابی در جایگاه رهبری بایان (شهداء بیان) شناخته می‌شد و از موهبت الهام الاهی در جاری‌شدن مناجات بر زبان و قلم نیز برخوردار بود، مهم‌ترین «سلف قرآنی» طباطبایی در اندیشه‌ی اصلاح دین است و از این روست که بیش از هرکس دیگر با کوشش‌های او در هر چهار نقدش برای انتساب به دین اسلام همراه شده است؛ با این حال، دیده شد که استدلال‌های کم‌شمار و تکراری طباطبایی راه به جایی نمی‌برند.

یکی از استدلال‌های اساسی طباطبایی، اشاره‌اش به «خطاب شیخ هادی نجم‌آبادی به اهل بیان» است که در هر چهار نقدش آمده است؛ با این حال، برای اثبات ایمان اسلامی شیخ هادی نجم‌آبادی کارگشا نیست. مقایسه‌ی دانش شیخ هادی نجم‌آبادی با دانش سید علی‌محمد باب و در نتیجه نادرستی ایمان او به کسی چون باب نیز در سه نقد طباطبایی دیده می‌شود، گو این که نگاه به مثال نقض‌هایی چون میرزا هادی دولت‌آبادی و ملا محمدجعفر نراقی - که در دانش اسلامی هم‌تراز یا برتر از شیخ هادی نجم‌آبادی بودند و مقام بلندشان در آیین بیان یقینی است - ناتوانی این استدلال را گویاست.

آنچه طباطبایی با استهزاء «فلسفه‌بافی» خواند، از قضا تحلیلی گویا بر روایت شیخ هادی نجم‌آبادی از تاریخ ادیان و «سنت فراز و فرود توحید» است که ناباوری او به خاتمیت دین اسلام و ایمانش به باب را گویاست؛ با این حال، طباطبایی با کلی‌گویی و بدون پرداختن به جزئیات این تحلیل، به سخریه‌اش گرفت و ناکارآمدش جلوه داد.

همچنین، دیده شد که آنچه طباطبایی در مقام ردیه‌های شیخ هادی نجم‌آبادی بر بایان نمایاند، در واقع، ردیه‌های او بر بهائیان است که با عبارت‌هایی آشکارا نشان‌دادن باور او به آیینی پس از دین اسلام، توصیف آن آیین پسین با ادبیاتی آشکارا بابی و نیز انتظارش به ظهور موعود باب (من یظهره الله) همراه بوده است، گو این که ادبیات آن دو ردیه نیز ادبیاتی بابی است.

باید گفت که استدلال طباطبایی به کاربرد واژه‌ی «خاتم» برای پیامبر اسلام در کتاب تحریر العقلاء نیز ناکارآمد است، چرا که گذشته از کاربرد این واژه برای پیامبر اسلام از سوی باب و صبح ازل و بهاء الله که با پذیرش استدلال طباطبایی به پذیرش مسلمانی آن نامسلمانان خواهد انجامید، نگاه تأویلی بایان به خاتمیت پیامبر اسلام نیز گویای آن است که صرف کاربرد آن واژه از سوی شیخ هادی نجم‌آبادی به پذیرش ایمان اسلامی‌اش نمی‌انجامد.

همچنین، دانسته شد که بر خلاف ادعای طباطبایی بر نبود باور به روز رستاخیز در اعتقادهای بایبان، ایشان چنین باوری داشتند، پس گفتار شیخ هادی نجم‌آبادی درباره‌ی روز رستاخیز به نفی ایمان بایی از او نخواهد انجامید. گذشته از این، دیده شد که بر خلاف دعوی طباطبایی، شیخ هادی نجم‌آبادی نه‌تتها واژه‌ی «ابدی» را برای دین اسلام به کار نبرده، که به حجیت قرآن تا «روز قیامت» پرداخته است، گفتاری که با نگاه به ایمان بایی پذیرفته‌شده‌ی او، همان نگاه تأویلی در حجیت تشریعی قرآن تا دوره‌ی باب (روز قیامت اسلام) را گویاست.

آنچه تا اینجا آمد، برخی از نکاتی است که طباطبایی برای اثبات ایمان اسلامی شیخ هادی نجم‌آبادی به کار برد، اما بخش مهمی از سخنان او برای انجام آن اثبات تحریف‌های عامدانه‌ای است که در مواد کتاب‌های اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران، تاریخ مکثوم و مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین انجام داده است؛ با این حال، باید گفت که بیشتر آنچه او برای دفاع از سید اسدالله خرقانی، شریعت سنگلجی، سید محمود طالقانی، مهدی بازرگان، علی شریعتی و خودش به کار برده، از همان‌دست تحریف‌های عامدانه در وارونه‌نمایی واقعیت‌هاست!

این تحریف‌ها و وارونه‌نمایی‌ها، چه در بحث مهدویت و چه در بحث اندیشه‌ی اصلاح دین، در پایان هریک از بخش‌های دو فصل نخست و دوم این پژوهش آورده شدند؛ با این حال، نگاه دوباره و هم‌زمان به آنها چنین است:

**** روایت‌های متناقض مهدویت (دقیقه‌های حدودی ۵۱ تا ۵۸ از نقد**

مهدویت):

۱. تحریف عامدانه در بسیار نشان دادن روایت‌های ناهمسان با «ساختار نظام‌مند مهدویت شیعی»؛

۲. تحریف عامدانه در ناگفته‌گذاشتن توضیح شیخ طوسی درباره‌ی روایت‌های اندک وفات مهدی و ظهور او پس از بازگشت دوباره به این جهان؛

۳. تحریف عامدانه در توصیف نگاه کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین به جایگاه آیه‌ی صاحب حمار در بحث رجعت؛

۴. تحریف عامدانه در توصیف «بایسته‌های پذیرشی» طرح‌شده بر خود در کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین؛

۵. تحریف عامدانه در توصیف نگاه کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین به فضل‌الله بن روزبهان خنجی؛

۶. تحریف عامدانه در سبک جلوه دادن جایگاه علمی فضل‌الله بن روزبهان خنجی؛

۷. تحریف عامدانه در انداختن نام محمد بن علی شلمغانی در خواندن روایت عقیقه‌ی فرزند امام حسن عسکری؛

۸. تحریف عامدانه در ناقص خواندن روایت ابراهیم بن ادريس درباره‌ی دستور عقیقه‌ی فرزند دیگری از امام حسن عسکری؛

۹. تحریف عامدانه در نخواندن روایت ابراهیم بن ادريس درباره‌ی دیدارش با امام دوازدهم پس از وفات امام حسن عسکری؛

**** روایت‌های سیزده امام (دقیقه‌های حدودی ۶۶ تا ۶۸ از نقد مهدویت):**

۱۰. ناگفته گذاشتن عامدانه‌ی نام بخش دارای روایت ادعایی ۱۳ امام از کتاب کافی (دارای تصریح بر عدد ۱۲ برای امامان همراه با «نص» و تصریح بر نام ایشان)؛

۱۱. ناگفته گذاشتن عامدانه‌ی تعداد بیشتر روایت‌های آن بخش درباره‌ی عدد ۱۲ برای امامان و تصریح برخی از آن روایت‌ها به نام ایشان؛

۱۲. تحریف عامدانه در نمایاندن وجود «تصریح» در کتاب کافی به عدد ۱۳ برای امامان؛

۱۳. تحریف عامدانه درباره‌ی «مفصل» بودن روایت‌های ۱۳ امام در آثار شیعیان (جزئیات این تحریف در آینده با بسط و تفصیل نشان داده خواهد شد)؛

۱۴. ناگفته گذاشتن عامدانه‌ی نقل یا نقل‌های دیگر روایت خوانده‌شده‌ی کافی در آثار شیخ صدوق یا به‌ویژه کتاب تاریخی الإرشاد شیخ مفید: گویا بر عدد ۱۲ برای امامان؛

۱۵. ناگفته گذاشتن عامدانه‌ی تعداد بسیار پرشمار روایت‌های ۱۲ امام (بخش ابتدایی «ساختار نظام‌مند مهدویت شیعی»)؛

**** سنیان دوازده‌امامی (دقیقه‌های حدودی ۶۴ تا ۶۶ از نقد مهدویت):**

۱۶. تحریف عامدانه در چگونگی انتساب سنیان دوازده‌امامی به تصوف و وسعت مشرب برخاسته از آن؛

۱۷. تحریف عامدانه در ریشه‌یابی گرایش تسنن دوازده‌امامی به صحیح جلوه‌دادن پیش‌گویی‌های صوفیان؛

۱۸. تحریف عامدانه در شخصیت فکری فضل‌الله بن روزبهان خنجی در منسوب‌کردنش به وسعت‌مشرّب صوفیانه؛

۱۹. تحریف عامدانه در گزارش از انتساب فضل‌الله بن روزبهان خنجی به مذهب تشیع در کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین؛

۲۰. تحریف عامدانه در سبک جلوه‌دادن جایگاه باور شیخ محیی‌الدین بن عربی به مهدویت محمد بن الحسن العسکری؛

۲۱. ناگفته‌گذاشتن عامدانه‌ی سخن محدث بزرگ اهل سنت، ابن‌حجر عسقلانی، درباره‌ی وجود همیشگی شخصی قائم به حجت خداوند بر روی زمین (یادشده در کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین)؛

۲۲. ناگفته‌گذاشتن عامدانه‌ی باور شاه ولی‌الله دهلوی (محدث بزرگ اهل سنت هندوستان) و مشایخ پانزده‌گانه‌اش - که هرکدام در زمان خود از بزرگان رده‌بالای اهل سنت بودند - به ولادت و امامت معنوی محمد بن الحسن العسکری و نقل روایت از او (یادشده در کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین)؛

۲۳. ناگفته‌گذاشتن عامدانه‌ی گفتار نقیب اشراف حجاز و متخصص برجسته‌ی علم انساب سادات در عربستان سعودی، شریف انس کتبی حسنی، درباره‌ی قطعی بودن ولادت محمد بن الحسن العسکری از نگاه روایت‌های سنیان و شیعیان و بی‌پایگی دیدگاه منکران ولادت او (یادشده در کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین)؛

****تاریخ طبری و ولادت امام دوازدهم (دقیقه‌های حدودی ۵۸ تا ۶۴ از نقد**

مهدویت):

۲۴. طباطبایی در گفتار خود به تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۱ ش. درباره‌ی ادعای دروغین کسی بر نسبت فرزندی‌اش با امام حسن عسکری از کتاب تاریخ طبری، هم نام کتاب مورد ارجاع خود و هم نام نویسنده‌ی آن و هم تاریخ آن رخداد و هم تعداد کسانی که از خاندان ابوطالب در آن رخداد بودند و هم سخن ابن‌طومار نقیب را با تحریف عامدانه‌ی واقعیت بازگفت اما در نقد خود بر کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین کوشش داشت تا آن تحریف‌ها را توجیه کند؛

۲۵. طباطبایی در گفتار خود به تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۱ ش.، با تحریف عامدانه‌ی واقعیت، از محمد بن جریر «طبری» و «نقل» او یاد کرده، اما اینجا، برای توجیه آن تحریف خود، به تحریفی دیگر دست زده و به دروغ گفته که در آن گفتار از «تاریخ طبری» و نه خود طبری یاد کرده است؛

۲۶. طباطبایی در نقد خود بر کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین، سخن ابن طومار نقیب را با تحریف عامدانه روایت کرده و چنان جلوه داده که اختلاف درباره‌ی وجود فرزندی برای امام حسن عسکری در زمان ابن طومار نقیب، یعنی ۴۲ سال پس از وفات امام حسن عسکری، رخ داد و نه در زمان وفات او به سال ۲۶۰ ق.؛

۲۷. در روایت کتاب دنباله‌ی تاریخ طبری، هیچ سخنی از طلب ارث امام حسن عسکری از سوی مدعی فرزندی او نیست، اما طباطبایی در گفتار خود به تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۱ ش.، به تحریف عامدانه‌ی واقعیت پرداخته و آن ادعا را در آن روایت گنجانده اما در نقد خود بر کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین، با تحریفی دیگر، خود را مبرا از آن کار نمایانده است؛

۲۸. طباطبایی در نقد خود بر کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین، دشمنی بنی‌هاشمیان با مدعی فرزندی امام حسن عسکری را به سبب باور ایشان بر نبود فرزندی برای او جلوه داد، در صورتی که متن کتاب دنباله‌ی تاریخ طبری در این زمینه ساکت است و او به تحریف عامدانه‌ی واقعیت پرداخته است؛

**** تحریف شخصیت سید کمال حیدری (دقیقه‌های حدودی ۴۹ تا ۵۱ از**

نقد مهدویت):

۲۹. تحریف عامدانه در عدم اشاره به گلایه‌ی سید کمال حیدری در تقطیعی بودن گفتارش (یادشده به طور مبسوط در کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین) و تأکید بر مفصل بودن آن گفتار برای جهت دادن نادرست و دیگر بار به ذهن مخاطبان؛

۳۰. تحریف عامدانه در عدم اشاره به نگاه واقعی سید کمال حیدری به تراز استواری روایت‌های کتاب کافی درباره‌ی ولادت امام دوازدهم شیعیان (یادشده به طور مبسوط در کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین)؛

۳۱. تحریف عامدانه در بازگرداندن زمان سخنرانی اثباتی سید کمال حیدری به زمان پس از گفتار انکاری خود برای سرپوش گذاشتن بر بهره‌گیری نابه‌جا و نادرست خود از سخنان تقطیع‌شده‌ی او؛

۳۲. تحریف عامدانه در توصیف خود از سید کمال حیدری به عنوان منکر تنها استحکام روایت‌های ولادت امام دوازدهم در کتاب کافی و نه منکر اصل ولادت او؛

۳۳. تحریف عامدانه در بزرگ‌نمایی گفتار ۱۵ دقیقه‌ای سید کمال حیدری به گفتاری «مفصل»؛

۳۴. تحریف عامدانه در ناگفته‌گذاشتن باور سید ابوالقاسم خویی به امام دوازدهم (یادشده با بسط و تفصیل در کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین) با دست‌گذاشتن دوباره بر مبنای سندی او؛

**** داستان موسی و خضر (دقیقه‌های حدودی ۴۷ تا ۴۹ از نقد مهدویت):**

۳۵. تحریف عامدانه در سبک جلوه دادن شخصیت علمی یکی از مجتهدان بزرگ و فقید تهران، شیخ محمدباقر رشاد زنجانی، با یادکردن طعنه‌آلود از او با عنوان «یک شیخ»؛

۳۶. ناگفته‌گذاشتن استدلال‌های شیخ محمدباقر رشاد زنجانی در رساله‌ی برهان قاطع علی النور الساطع و پاسخ‌دادن به آنها؛ دو استدلال یادشده در بالا و نیز مفاهیمی چون «فهم درست امامت از قرآن»، «امامت قرآن و امام زمان»، «امام از امام»، «نشان امام غایب در قرآن» و «حضور همیشگی حجت خداوند بر زمین»؛

۳۷. سبک جلوه دادن رساله‌ی برهان قاطع علی النور الساطع و تحریف محتوایی آن با بزرگ‌کردن بحث درجه‌ی دوم ولایت تکوینی. آیا با وجود این همه نکات مبنایی همسو با باورداشت مهدویت شیعی، طباطبایی باید همه‌ی آنها را ناگفته گذاشته و به بحث ولایت تکوینی - که گفتاری درجه‌ی دوم در آن رساله است - بپردازد و بزرگش جلوه دهد؟!؛

**** اهل ذکر و امامت قرآن (دقیقه‌های حدودی ۴۴ تا ۴۶ از نقد مهدویت):**

۳۸. تحریف عامدانه در توصیف چگونگی استدلال کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین به آیه‌ی «فاسألوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون»؛

۳۹. تحریف عامدانه در ناگفتن‌گذاشتن مقام تبیین قرآن از سوی پیامبر اسلام (دارای ذکر) که در ادامه‌ی یکی از دو آیه‌ی «فاسألوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون» آمده است؛

**** «امام» و شرط هدایت‌گری در امامت (دقیقه‌های حدودی ۴۶ و ۴۷ از**

نقد مهدویت):

۴۰. تحریف عامدانه درباره‌ی کاربرد عبارت «لوح محفوظ» در کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین؛

۴۱. تحریف عامدانه درباره‌ی چگونگی استفاده از آیه‌ی «و کل شیء أحصیناه فی إمام مبین» در کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین؛

۴۲. تحریف عامدانه در گزارش از دیدگاه کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین درباره‌ی گستره‌ی علم امامان اهل بیت؛

**** واژه‌ی «غیب» در ابتدای سوره‌ی بقره (دقیقه‌های حدودی ۴۰ تا ۴۳ از نقد مهدویت):**

۴۳. تحریف عامدانه در توصیف رویکرد کلی کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین در نقد سخنان او درباره‌ی کاربرد واژه‌ی «غیب» در ابتدای سوره‌ی بقره و منحرف کردن آن از نشان دادن نادرستی سخنان او درباره‌ی تنها یک تأویل قرآنی به «آیاتی را هی تأویل و توجیه کردن» برای اثبات همراهی قرآن با «موضوع غیبت امام زمان»؛

۴۴. تحریف عامدانه در توصیف استدلال کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین درباره‌ی شباهت ولادت آینده‌ی رسول مورد بشارت مسیحیان هنگام نزول انجیل و ولادت آینده‌ی امام دوازدهم هنگام تأویل آیات ابتدایی سوره‌ی بقره بر او، با منحرف کردن وجه شبه و نقطه‌ی تمرکز استدلال از «ولادت آینده» به «غیبت»؛

۴۵. تحریف عامدانه در توصیف استدلال کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین درباره‌ی سبب‌سازی متقی بودن امام دوازدهم بر خروجش از دامنه‌ی معنایی واژه‌ی «غیب»، با آوردن آیه‌ای دیگر از قرآن به جای آیه‌ی مورد استناد آن استدلال و سپس متهم کردن نویسنده‌ی آن کتاب به «بازی با آیات قرآن»؛

**** گسترش اسلام در زمان ظهور مهدی (دقیقه‌های حدودی ۳۴ تا ۳۸ از نقد مهدویت):**

۴۶. تحریف عامدانه در ناگفته گذاشتن آیه‌های قرآنی گویای غلبه‌ی دین اسلام بر همه‌ی ادیان؛

۴۷. اتهام به کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین در تناقض‌گویی درباره‌ی گستره‌ی فراگیری دین اسلام بر روی زمین در زمان مهدی؛

۴۸. تحریف عامدانه در روایت‌های مهدویت سنی درباره‌ی گستره‌ی فراگیری عدالت جهانی مهدی و فروکاستن آن به این که او «اصلاحاتی هم می‌کند و عدالتی هم اجرا می‌کند».

**** شناختی از میرزا حسین نوری (دقیقه‌های حدودی ۳۸ و ۳۹ از نقد مهدویت):**

۴۹. تحریف عامدانه در توصیف کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین از میرزا حسین نوری طبرسی؛

۵۰. تحریف عامدانه در انتساب میرزا حسین نوری طبرسی (فقیه تراز اول اصولی) به مذهب اخباری؛

۵۱. تحریف عامدانه در سطحی نمودن بررسی مؤلفه‌های دو مذهب اخباری و اصولی؛

۵۲. تحریف عامدانه در سطحی نمودن داستان کتاب فضل الخطاب؛

۵۳. تحریف عامدانه در توصیف جایگاه علمی و اجتماعی میرزا حسین نوری طبرسی.

**** نسبت شیخ هادی نجم‌آبادی با آیین باب:**

۵۴. تحریف عامدانه‌ی طباطبایی در هر چهار نقدش (۱۳۹۶ تا ۱۴۰۲ ش.) در ناگفته‌گذاشتن تحلیل مبسوط و تفصیلی کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران بر «خطاب شیخ هادی نجم‌آبادی به اهل بیان» برای نشان دادن بی‌توجهی نگارنده‌ی آن کتاب به این سند گویا بر مسلمانی وی - که از قضا ایمان اسلامی او را نیز گویا نیست (بنیاد تحریفی پرتکرارترین استدلال تحلیل متنی طباطبایی)؛

۵۵. تحریف عامدانه در انتساب گفتاری بدون مدرک به شیخ هادی نجم‌آبادی درباره‌ی باور او به اعتقاد «عوام الناس» از شیعیان به رفتن امام دوازدهم به چاه سامراء؛

۵۶. تحریف عامدانه درباره‌ی رواج باور به رفتن امام دوازدهم به چاه سامراء در میان «عوام الناس» از شیعیان؛

۵۷. تحریف عامدانه در نخواندن کامل گفتار مقاله‌ی رویکرد اعتقادی حاج شیخ هادی نجم‌آبادی در پاسخ به بهائیان درباره‌ی ایمان بایی او با وجود نگاه انکاری دانشمندان آگاهی چون نورالدین مدرسی چهاردهی؛

۵۸. انتساب نادرست و عامدانه‌ی نگارنده‌ی کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران به تحریف عامدانه‌ی سخن انکاری نورالدین مدرسی چهاردهی درباره‌ی ایمان بابی شیخ هادی نجم‌آبادی؛

۵۹. ناگفته‌گذاشتن جزئیات تحلیل طولانی کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران بر روایت شیخ هادی نجم‌آبادی از تاریخ ادیان و «سنت فراز و فرود توحید» و سبک جلوه دادن آن تحلیل طولانی به یک «فلسفه‌بافی»؛

۶۰. ناگفته‌گذاشتن عامدانه‌ی شرح سند شماره‌ی ۶۵ از صفحه‌ی ۹۰۶ جلد دوم کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران (چاپ‌شده در همان صفحه و زیر آن سند) درباره‌ی تعلق آقا جمال‌الدین بروجردی به بهائیان و نه بابیان و سپس بزرگ‌نمایی در «بی‌چارگی و کم‌سوادی» نگارنده‌ی آن کتاب در بی‌توجهی به صفت «بابی» برای آقا جمال‌الدین بروجردی؛

۶۱. ناگفته‌گذاشتن عامدانه‌ی متن کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران و مدرک مورد ارجاع آن (مقاله‌ی رویکرد اعتقادی حاج شیخ هادی نجم‌آبادی در پاسخ به بهائیان) درباره‌ی چرایی یادشدن آقا جمال‌الدین بروجردی بهائی به «بابی»؛

۶۲. ناگفته‌گذاشتن عامدانه‌ی نتیجه‌ی تحلیل هویت اعتقادی آقا جمال‌الدین بروجردی در ردیه‌بودن دو رساله‌ی شیخ هادی نجم‌آبادی در پایان کتاب تحریر العقلاء نسبت به بهائیان و نه بابیان؛

۶۳. ناگفته‌گذاشتن عامدانه‌ی استدلال‌های تحلیل‌متنی مقاله‌ی رویکرد اعتقادی حاج شیخ هادی نجم‌آبادی در پاسخ به بهائیان درباره‌ی ایمان بابی او؛

۶۴. تحریف عامدانه در منحصر جلوه دادن استدلال‌های آن مقاله بر ایمان بابی شیخ هادی نجم‌آبادی به تنها مخالفتش با بهائیان و سپس استهزاء نگارنده‌ی آن مقاله در اشاره به وجود آن مخالفت در مسلمانان و مسیحیان و یهودیان؛

۶۵. تحریف طباطبایی در دو نقدش (۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ ش.) در ناگفته‌گذاشتن عامدانه‌ی تحلیل مبسوط و تفصیلی کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران درباره‌ی نادرستی استدلال بر کاربرد پرتکرار صفت «خاتم» برای پیامبر اسلام در کتاب تحریر العقلاء جهت اثبات ایمان اسلامی شیخ هادی نجم‌آبادی و سپس استدلال بر آن؛

۶۶. تحریف عامدانه در تحلیل بدون مدرک سبک نگارشی کتاب تحریر العقلاء و انتساب هدف شیخ هادی نجم‌آبادی از آن سبک برای «کوبیدن باب»؛

۶۷. ناگفته گذاشتن عامدانه‌ی مصراعی از مرثیه‌ی شیخ عبدالعلی موبد بیدگلی در همراهی نهان نگارانه‌ی او با آیین یادکرده‌اش با پیامبری شیخ هادی نجم‌آبادی و سپس استهزاء نگارنده‌ی کتاب تاریخ مکتوم درباره‌ی سخنش بر بی‌ادعایی شیخ هادی نجم‌آبادی؛

۶۸. ناگفته گذاشتن عامدانه‌ی تحلیل کتاب تاریخ مکتوم بر ایمان بایی شیخ عبدالعلی بیدگلی؛

۶۹. تعدد در خواندن ناقص تحلیل کتاب تاریخ مکتوم بر نهان‌نگاری شیخ عبدالعلی بیدگلی در رساله‌ی هنایش خرد و سپس انتساب نگارنده‌ی کتاب تاریخ مکتوم به تفسیر به رأی از متون گویای ایمان اسلامی شیخ هادی نجم‌آبادی بر ایمان بایی او؛

۷۰. ناگفته گذاشتن عامدانه‌ی استدلال‌های گوناگون کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران بر متن کتاب تحریر العقلاء و منحصر جلوه دادن مدرک‌های آن کتاب به روایت‌های تاریخی، آن‌هم روایت‌های برخاسته از تهمت دروغ بایی‌گری؛

۷۱. تحریف عامدانه در تحلیل خاستگاه اتهام بایی‌گری به صاحبان «حرف‌های تازه»، پس از مطالعه‌ی کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران و دیدن شاهد‌های گوناگون آن کتاب؛

۷۲. ناگفته گذاشتن عامدانه‌ی بخش‌های «جامعه‌ی آرمانی بایان» و «لایه‌های زیرین تکاپوهای فعالان بایی (ازلی) در دوره‌ی قاجار» از دیپاچه‌ی کتاب تاریخ مکتوم و بزرگ‌نمایی یادشدن ویژگی‌های نیکوی شیخ هادی نجم‌آبادی در آن کتاب، برای نشان دادن گمان‌پذیری اتهام بایی بر نگارنده‌ی آن؛

۷۳. ناگفته گذاشتن عامدانه‌ی چرایی یادشدن مبسوط ویژگی‌های نیکوی شیخ هادی نجم‌آبادی در کتاب تاریخ مکتوم، برای نشان دادن گمان‌پذیری اتهام بایی بر نگارنده‌ی آن؛

۷۴. ناگفته گذاشتن گفتار کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران درباره‌ی تفسیر برخی مخالفان شیخ هادی نجم‌آبادی از اخلاق نیکوی او به «عوام‌فریبی»، برای نشان دادن گمان‌پذیری اتهام بایی بر نگارنده‌ی آن کتاب؛

۷۵. تحریف عامدانه در انتساب نگارنده‌ی کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین به تلاش بر «تقویت بایی‌ها»؛

۷۶. ناگفته گذاشتن عامدانه‌ی گفتار مبسوط و تحلیلی کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران درباره‌ی جایگاه بنیادین سنت نهان‌زیستی و کتمان عقیده در میان ازلیان و فروکاستن آن به یک «بهانه» در دست نگارنده‌ی آن کتاب؛

**** نسبت سید جمال‌الدین افغانی با آیین باب:**

۷۷. تحریف عامدانه در وارونه‌کردن دیدگاه نگارنده‌ی کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران از بابی‌نبودن سید جمال‌الدین افغانی به بابی‌بودن او و سپس، انتساب نگارنده‌ی آن کتاب به تاریخ‌نگاری بدون «مدرک» و نگارش تاریخ از «روی هوای نفس»؛

۷۸. تحریف عامدانه در گزارش مسیر تحلیلی کتاب تاریخ مکتوم جهت نتیجه‌گیری بر ایمان بابی میرزا رضا کرمانی، با انداختن روایت‌های مطلعان آگاه و یادکرد تنها از بازجویی‌های او؛

۷۹. تحریف عامدانه در گزارش از چگونگی استنباط کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران و کتاب تاریخ مکتوم از بازجویی میرزا رضا کرمانی؛

۸۰. تحریف عامدانه در گزارش از ناباوری میرزا رضا کرمانی به «امام زمان شیعه» در باورش به این که «امام زمان در هر زمانی رهبر مردم است، پیشوای دینی مردم است»؛

**** نسبت سید اسدالله خرقانی با آیین باب:**

۸۱. تحریف عامدانه‌ی طباطبایی در هر سه نقدش در ناگفته‌گذاشتن اشاره و تحلیل کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران بر مکتوبات سید اسدالله خرقانی درباره‌ی خاتمیت دین اسلام؛

۸۲. ناگفته‌گذاشتن عامدانه‌ی قریبه‌های گویای ایمان بابی سید اسدالله خرقانی در کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران و محدود کردن نتیجه‌گیری بر آن ایمان بابی تنها بر پایه‌ی شاگردی او نزد شیخ هادی نجم‌آبادی و اتهام بابی‌اش از سوی دشمنان؛

۸۳. تحریف عامدانه در یادکرد از زمان بابی‌شدن سید اسدالله خرقانی برای جلوه‌دادن تناقض در گفتار کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران درباره‌ی آن حدود زمانی؛

۸۴. تحریف عامدانه در تحلیل نامه‌ی سید اسدالله خرقانی و سپس، استهزاء نگارنده‌ی کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران و انتسابش به «ناخوانی در خواندن خط»؛

۸۵. ناگفته گذاشتن عامدانه‌ی دیدگاه‌های پرتعداد محققان نامدار مشروطیت درباره‌ی حضور ازیلیان در آن جنبش (یادشده در کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران) و منحصر جلوه دادن این دیدگاه به آن کتاب؛

**** نسبت شریعت سنگلجی با آیین باب:**

۸۶. تحریف عامدانه در ناگفته گذاشتن تحلیل کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران درباره‌ی باور شریعت سنگلجی به رجعت صفتی (مانند باورداشت بابیان) و سپس، بزرگ‌نمایی دیدگاه انکاری او به رجعت شخصی برای نشان دادن ناهمراهی‌اش با بابیان؛

۸۷. تحریف عامدانه در انتساب کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران به داوری

قطعی درباره‌ی ایمان بابی شریعت سنگلجی؛

۸۸. بزرگ‌نمایی بدون مدرک نگارش آثار پرشمار از سوی شریعت سنگلجی بر

ضد بابیان؛

۸۹. ناگفته گذاشتن گفتار مبسوط کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران درباره‌ی

نسبت شریعت سنگلجی با آیین باب و منحصر جلوه دادن «نتیجه‌گیری بر بابی بودن او» به شاگردی‌اش نزد سید اسدالله خرقانی؛

**** نسبت سید محمود طالقانی (و بازرگان و شریعتی) و آیین باب:**

۹۰. تحریف عامدانه در گزارش کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین درباره‌ی

انتساب سید محمود طالقانی به بابی‌گری؛

۹۱. تحریف عامدانه در گزارش از کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران درباره‌ی

انتساب سید محمود طالقانی، مهدی بازرگان و علی شریعتی به بابی‌گری و همراهی با سخن مجری در انتساب آن کتاب به «اراجیف» گویی و «اهانت»؛

**** وصیت‌نامه‌ی سید ابوالفضل بر قعی:**

۹۲. تحریف عامدانه درباره‌ی یادشدن بازگشت سید ابوالفضل بر قعی از «اعتقادات

توحیدی قبلش» (نفی باورداشت‌هایی چون زیارت، توسل، شفاعت و ...) در کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین و کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران؛

۹۳. تحریف عامدانه در ناگفته گذاشتن یادکرد از دستور سید ابوالفضل بر قعی به

چاپ آثارش، هم در کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران و هم در کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین و داخل بودن آن در تحلیل نهایی درباره‌ی گرایش‌های شیعی پایان

حیات او؛

۹۴. تحریف عامدانه درباره‌ی یادشدن باور سید ابوالفضل برقعی به «ولایت تکوینی» پیش از وفات در کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین؛
۹۵. تحریف عامدانه در ناخوانده‌گذاشتن شعر محمد بن حسن بن درید ازدی بصری: بستر فهم درست مواد اعتقادی وصیت‌نامه‌ی سید ابوالفضل برقعی؛
۹۶. تحریف عامدانه در سبک جلوه دادن کاربرد واژه‌ی «وصی» برای امام علی بن ابی‌طالب در وصیت‌نامه‌ی سید ابوالفضل برقعی؛
۹۷. تحریف عامدانه در ناگفته‌گذاشتن باور سید ابوالفضل برقعی به عصمت «اهل عباء» در وصیت‌نامه‌اش؛
۹۸. تحریف عامدانه در معنای واژه‌ی «ولایت» در وصیت‌نامه‌ی برقعی و بازگرداندن آن از سرپرستی الاهی مؤمنان به محبت؛
۹۹. تحریف عامدانه در معنای واژه‌ی «ولایت» در حدیث غدیر خم و بازگرداندن آن از سرپرستی الاهی مؤمنان به محبت؛

**** نسبت مصطفی حسینی طباطبایی و آیین باب:**

۱۰۰. تحریف عامدانه در گزارش از نمودار «تبار اندیشه‌ی اصلاح دینی مصطفی حسینی طباطبایی» (تصویر شماری ۲ از کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین)؛
۱۰۱. تحریف عامدانه در انتساب ناگفته‌گذاشته‌شدن آثار ضد بابی و بهائی خود در کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران؛
۱۰۲. تحریف عامدانه در اشاره به یادکرد بخشی از رساله‌ی بهائی چه گفت؟ در کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین و نه تمام آن؛
۱۰۳. تحریف عامدانه در گفتار کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران درباره‌ی انتساب خود به بابی‌گری بر پایه‌ی مطالعاتش بر آثار شریعت سنگلجی؛
۱۰۴. تحریف عامدانه در هر چهار نقد (۱۳۹۶ تا ۱۴۰۲ ش.) در ناگفته‌گذاشتن نظریه‌ی اصلی کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران؛

**** خاندان مصطفی حسینی طباطبایی:**

۱۰۵. تحریف عامدانه‌ی طباطبایی در انتساب «بغض» و «کینه» به کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین در اصرار بر پنهان‌داشتن نسبت نسبی او با سید محمد طباطبایی (از رهبران جنبش مشروطیت ایران)؛

۱۰۶. تحریف عامدانه در ناگفته گذاشتن یادکرد کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران از نسبت نسبی او با سید محمد طباطبایی؛
۱۰۷. تحریف عامدانه در ناگفته گذاشتن بزرگداشت کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران از خاندان طباطبایی (نوادگان میر سید علی کبیر و نسب‌شان به زید بن علی بن الحسین) (در تضاد با آن «بغض» و «کینه»);
۱۰۸. تحریف عامدانه در انتساب نگارنده‌ی کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین به تحریف‌های عمدی یا سهوی در شنیده‌هایش از او درباره‌ی زندگانی‌اش بدون آوردن یک نمونه از آنها؛

**** کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین و نگارنده‌ی آن:**

۱۰۹. تحریف عامدانه‌ی طباطبایی در دو نقدش (۱۳۹۶ و ۱۴۰۲ ش.) در کلی‌گویی و سبک جلوه دادن روش تاریخ‌نگاری کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران و کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین و استهزاء نگارنده‌ی آنها با انتساب او به پذیرش گسترده‌ی روایت‌های مجهول و نامعتبر و نیز با ناگفته گذاشتن بهره‌گیری گسترده‌ی آن دو کتاب از روایت‌های جدی، راویان مهم و اسناد فراوان؛
۱۱۰. تحریف عامدانه‌ی طباطبایی در دو نقدش (۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ ش.) در بزرگ‌نمایی گستره‌ی نقل روایت برگزاری مراسم ختم میرزا رضا کرمانی توسط شیخ هادی نجم‌آبادی از سوی «همه»‌ی مورخان؛
۱۱۱. تحریف عامدانه‌ی طباطبایی در دو نقدش (۱۳۹۶ و ۱۴۰۲ ش.) در منسوب کردن نگارنده‌ی کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران و کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین در انجام سرقت‌های متعدد اسناد از دوستانش اما همواره دست گذاشتن بر یک سرقت «ادعایی»، برای تخریب شخصیت او؛
۱۱۲. تحریف عامدانه در روایت دو عکس امانت گرفته‌شده از سرهنگ سید ابراهیم سخایی، برای تخریب شخصیت نگارنده‌ی آن دو کتاب؛
۱۱۳. تحریف عامدانه در بزرگ‌نمایی جرئت شیخ هادی نجم‌آبادی در برگزاری مراسم سالگرد برای میرزا رضا کرمانی؛
۱۱۴. تاریخ‌سازی عامدانه درباره‌ی حضور جاسوسان دولتی در مراسم سالگرد میرزا رضا کرمانی و تکفیر شیخ هادی نجم‌آبادی به بابی‌گری به سبب گزارش ایشان از برگزاری آن مراسم؛

۱۱۵. تاریخ‌سازی عمادانه در منحصر جلوه دادن تکفیر بایی شیخ هادی نجم‌آبادی به شاه‌زادگان و وابستگان درباری قاجار؛

۱۱۶. تحریف عمادانه در یکسان جلوه دادن بحث‌های علمی تاریخی با تهمت‌های دینی و اجتماعی مستحق حد و تعزیر؛

۱۱۷. تحریف عمادانه در روایت بازگشت سید علی‌اکبر قادری به مذهب تشیع و همراه جلوه دادن او نسبت به خود در دعوت برون‌شیعی اصلاح دین؛

۱۱۸. تحریف عمادانه در یادکرد کلی‌گویانه از خود و یارانش در مقام علاقه‌مندان به «عقیده‌ی قرآن و تفسیر قرآن و این قضایا» به‌جای آشکارگویی درباره‌ی رویکرد برون‌شیعی اصلاح دینی سلفی خود؛

۱۱۹. تحریف عمادانه در منسوب‌کردن کلی‌گویانه‌ی نگارنده‌ی کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران به ویژگی‌های سوء اخلاقی بدون اشاره به نمونه‌ای از آنها.

دیده شد که طباطبایی در بخشی از نقد خود بر کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین به سال ۱۴۰۲ ش.، برخی نکات آن کتاب درباره‌ی باورداشت مهدویت شیعی را از «شاهکارهای این بزرگوار» گفت و به استهزاء نگارنده‌ی آن کتاب پرداخت و در بخشی دیگر، او را به «بازی با آیات قرآن»، «مغالطه»، «پیروی از «غلات»، تأویل‌گرایی، تناقض‌گویی و «شوت‌کردن قضیه» و نیز بازی کردن بی‌«مدرک» با «آبروی اشخاص» و «فتوا» دادن با «حرف‌های پنبه‌ای» منسوب کرد و با اشاره به این که «ما دروغی نگفتیم»، «خیلی» از سخنان او درباره‌ی خود را دروغ‌های خواسته یا ناخواسته دانست و سرانجام، چنان نمود که باید «انسان اعتقاداتش را بر مبنای عقل، قرآن، قضایای قطعی بگذارد!»

طباطبایی همچنین، در نقدهای پیشینش به سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ ش.، با پرسش از این که «آخر چرا بی‌خود به علمای بزرگ توهین می‌کنید؟!»، نگارنده‌ی آن کتاب را در نگارش کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران، کسی دانست که «به‌جای رفرنس به کتاب‌های اصلی این شخصیت‌ها»، با بهره‌گیری از «ظن و گمان» و با تمسک به «بهانه» ای با نام «تقیه» و «نهان‌کاری»، به «فلسفه‌بافی» روی آورده و برخی «رفرنس‌هایش» «غلط محض است» و «یک نوشته‌هایی رفته این‌ور و آن‌ور پیدا کرده که از بی‌چارگی و کم‌سودای نتوانسته اینها را بخواند» و «درک متن نکرده» و

«نتوانسته اصلاً خط را بخواند»، چرا که «متن خوانی و فهم متن، خودش یک هنر است» و «هرکسی نمی‌تواند وارد [متن]، مخصوصاً اگر عربی باشد [بشود]»، گو این که «علاوه بر این که متن را درست نخوانده و متوجه نشده»، برخی «مطالبی را که به نفع بایی نبودن» است، «توجیه و تأویل کرده» و با بزرگ جلوه دادن بایی‌ها، به «تقویت» ایشان پرداخته، در حالی که «تاریخ مدرک می‌خواهد» و «روی هوای نفس که نمی‌شود تاریخ‌نویسی کرد»، پس او از «اهل غرض» است، کسانی که «یک اطلاعات بسته‌گرفته از زبان این و از زبان آن می‌گیرند و اینها را به عنوان حقیقت تاریخی منعکس می‌کنند: تاریخ مکتوم!»

بررسی استدلال‌های سست و ناستوار طباطبایی همراه با گسترده‌ی بالای تحریف‌های عامدانه و دروغ‌های گوناگون او، آن‌هم در مقام «پژوهش‌گر» و «قرآن‌پژوه معاصر» از نگاه خبرگزاری مهر، و در مقام «استاد» و «صاحب‌نظر» در تاریخ و عقاید بایان و بهائیان برای نقد آن «تهمت‌ها و اراجیف» از نگاه مجری‌اش در نقد مواد برنامه‌ی «چراغ مطالعه»، گویای آن است که ویژگی‌های یادشده در بالا درباره‌ی خود او باید گفته شوند!

باید دانست که طباطبایی در پایان نقدهش بر مواد برنامه‌ی «چراغ مطالعه» (دقیقه‌های ۴۵ تا ۴۷)، به گلایه از کوشندگان آن نیز پرداخت:

در خاتمه‌ی عرایض، یک گله‌ای هم دارم از کانال چهار صدا و سیما و آن این است که این آقایان اگر می‌خواهند مطلب تازه‌ای به جامعه ارائه بکنند، حق است که اگر امثال این شخص را خبر کرده بودند، چهار نفر اشخاص وارد را هم خبر می‌کردند به صورت میزگردی، ایشان حرف می‌زد، دیگران هم که وارد بودند حرف می‌زدند تا متوجه می‌شدند که کی در اشتباه است و سخنش درست نیست، نه این که یک نفر را بیایند بنشانند از عقاید خودش و کتاب خودش شروع کند دفاع کردن... بنابراین، این روش کانال چهار درست نیست و باید اصلاح بکند و اگر خواست به‌فرض کسی را بیاورد، من با آزادی بیان مخالف نیستم، می‌تواند هرکسی را بیاورند صحبت بکنند ولی در برابر اشخاص وارد هم بیایند بنشینند تا نشان بدهند که حرف او غلط است و بی‌خود این اغلاط در جامعه تزریق نشود و حق و باطل در برابر هم قرار بگیرند که مردم بتوانند تشخیص بدهند و امیدوارم که به این پیشنهاد و نصیحت و خیرخواهی من عمل بشود؛ و السلام علی من اتبع الهدی.

با نگاه به آنچه آمد، اولیای آن برنامه اگر میزگردی در این باره با حضور «اشخاص

وارد» بخوانند برگزار کنند، به‌یقین طباطبایی را نخواهند خواند و دعوتش نخواهند کرد، چرا که او نه استاد در این حوزه‌ی مطالعاتی، که استاد در تاریخ‌سازی و تحریف عامدانه و وارونه‌نمایی است! همچنین، با آگاهی از بازپخش برنامه‌ی «چراغ مطالعه» در شبکه‌ی چهارم سیما در تابستان سال ۱۳۹۹ ش. که حدود هفت ماه پس از پخش نخستین آن و انتشار نقد طباطبایی بر آن انجام شد و نیز با اطلاع از چاپ خلاصه‌ای از کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران در نخستین شماره از مجله‌ی باور که از سوی بانی اصلی و سردبیر برنامه‌ی «چراغ مطالعه» در تابستان سال ۱۴۰۲ ش. به چاپ رسید (تصویرهای شماره‌ی ۱۳۲ و ۱۳۳)، دانسته می‌شود که «پیشنهاد و نصیحت و خیرخواهی» طباطبایی کارگر افتاده است!

گذشته از این، باید دانست که افسانه نجم‌آبادی (استاد صاحب‌کرسی تاریخ در دانشگاه هاروارد: تصویر شماره‌ی ۱۳۴) که در زندگی‌نامه‌ی خودنوشت خود، به روایتی خانوادگی بر باور بابی نهانی جدش، شیخ هادی نجم‌آبادی، پرداخته بود (سند شماره‌ی ۴۰: He was a hidden Azali or Babi)، به دیدگاه‌های کتاب تاریخ مکوم و کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران چنان نظر داشت که به یکی از دانشجویان دوره‌ی دکتری تاریخ در دانشگاه هاروارد (فرهاد دخانی) - که رساله‌ی دکتری‌اش را درباره‌ی شیخ هادی نجم‌آبادی می‌خواست بنویسد - گفته بود در صورتی رساله‌اش پذیرفته خواهد شد که نکاتی بیش از کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران داشته باشد. این تذکره به ارتباط آن دانشجو با نگارنده‌ی آن کتاب انجامید و او اسنادی درباره‌ی شیخ هادی نجم‌آبادی برایش فرستاد. آن استاد که با مطالعه‌ی مقاله‌ی رویکرد اعتقادی حاج شیخ هادی نجم‌آبادی در پاسخ به بهائیان («جزوه»ی مورد اشاره‌ی طباطبایی)، به آن روایت خانوادگی اطمینان بیشتری یافته بود، زمانی که نگارنده‌ی آن مقاله بر آن بود تا برای ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی تاریخ به کشور بریتانیا برود، در معرفی‌نامه‌ای که برایش نگاشت (سند شماره‌ی ۴۱)، او را «آگاه‌ترین کسان در ایران درباره‌ی تاریخ ازلیان» - که در تاریخ فکری ایران نادیده بوده‌اند - یاد کرد؛^۱ بنابراین، وزن سخنان کسانی چون طباطبایی با نگاه از این منظر نیز آشکار می‌شود!

1. Paragraph 4: He is by far the most knowledgeable person in Iran as a scholar of Azali history, a much neglected part of nineteen-century intellectual history of Iran.

ترجمه‌ی آن معرفی‌نامه (سندهای شماره‌ی ۴۱ و ۴۲) - که در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۲ ش. (۱۴ می ۲۰۱۳ م.) نگاشته شده - چنین است:

آقای نبوی را از سپتامبر ۲۰۰۹ می‌شناسم، زمانی که برای اولین بار با من در مورد علاقه‌ی پژوهشی خود در مورد یکی از چهره‌های مذهبی و فکری ایران در اواخر قرن نوزدهم، شیخ هادی نجم‌آبادی، - که جد بزرگ من است - تماس گرفت. من با چند راهنمایی و پیشنهاد پاسخ دادم و تبادل نظر خود را فراموش کردم. من تعداد زیادی پرسش پژوهشی از دانشجویان و پژوهش‌گران ایرانی دریافت می‌کنم که بیشتر آنها برای من جذابیت بلندمدتی ندارند، اما این مورد با آقای نبوی فرق می‌کرد. او پرسش‌های خود را پی‌گیری کرد و به‌زودی پیش‌نویس مقاله‌ای درباره‌ی یک اختلاف قدیمی که هیچ‌کس به‌طور علمی به آن نپرداخته بود و حتی کم‌تر کسی توانسته بود ارائه‌ی قانع‌کننده‌ای به‌دست دهد، برای من فرستاد.^۱ ادعای ثابت‌نشده‌ای در این باره که شیخ هادی نجم‌آبادی بابتی بود - که برخی داستان‌های خانوادگی را نیز شامل می‌شود - و یک ادعای متقابل از نویسندگان اسلام‌گرا که این ادعا را بدخواهانه و بی‌اساس می‌دانستند. برای نخستین بار، آقای نبوی با دقت به تنها دست‌نوشته‌ی معروف شیخ هادی نجم‌آبادی نگاهی دقیق انداخته و با مقایسه‌ی متنی با نوشته‌های مهم بابتی - ازلی، به‌گونه‌ای قانع‌کننده استدلال کرد که شیخ هادی نجم‌آبادی به احتمال زیاد ازلی بوده است. این کار، حتی در فرم اولیه‌ی پیش‌نویس، واقعاً یک اثر تحسین‌برانگیز بود. خوشحالم که بعد از آن زمان منتشر شده است.

این تنها آغاز مکاتبات طولانی ما درباره‌ی روشنفکران مذهبی اواخر قرن نوزدهم بود و من از این تبادلات بسیار آموخته و بهره‌مند شده‌ام. از آن زمان تا کنون، چندین مقاله‌ی دیگر از آقای نبوی خوانده‌ام و همیشه مشتاقانه منتظر خواندن هر چیزی هستم که او برایم می‌فرستد. او بدون شک به عنوان یک پژوهشگر تاریخ ازلیان در ایران - که بخشی از تاریخ فکری قرن نوزدهم ایران است و بسیار مورد غفلت قرار گرفته - دانشمندترین فرد است.

از همان ابتدای مکاتبات‌مان، امیدوار بودم که روزی آقای نبوی فرصت تحصیل در مقطع دکتری در رشته‌ی تاریخ را پیدا کند. بسیار آرزو داشتم که می‌توانستم او را به هاروارد بیاورم، اما در حال حاضر، با انتخاب او برای شروع تحصیلات تکمیلی در یکی از دانشگاه‌های بریتانیا موافقم. در پنج سال گذشته، من پروژه‌ی آرشیوی دیجیتال «دنیای زنان در عصر قاجار» را رهبری کرده‌ام. بر اساس تخصص آقای نبوی، از او دعوت کردم که به هیئت مشاوران ما بپیوندد [سندهای شماره‌ی ۴۳ و ۴۴]. کمک‌های او در شناسایی و پردازش چندین مجموعه‌ی خانوادگی مهم بسیار ارزشمند بوده است.

ممکن است آقای نبوی در مقایسه با دانشجویانی که در بریتانیا آموزش دیده‌اند، برخی

۱. مقاله‌ی رویکرد اعتقادی حاج شیخ هادی نجم‌آبادی در پاسخ به بهانیان. در زمان نگارش این مکتوب، کتاب‌های تاریخ مکتوم و اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران هنوز به چاپ نرسیده بودند.

کمبرودها درباره‌ی نظریه‌ها در علم تاریخ و نیز درباره‌ی روش‌های پژوهش داشته باشد، اما با توجه به شور و اشتیاق وفاداران‌اش، هیچ شک‌ناز ندارم که او دانشجویی برجسته خواهد بود که تأثیر فکری خود را بر برنامه‌ی دکترای شما خواهد گذاشت. اطمینان دارم که او در تحصیلات تکمیلی موفق خواهد شد. من به شدت پذیرش او را در سیستم دانشگاهی شما توصیه می‌کنم.

طباطبایی همچنین، در پایان نقدش بر کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین (دقیقه‌های ۶۸ و ۶۹) گفت:

روی هم رفته، چیزی که می‌خواهم روی آن تکیه بکنم این است: عقاید مرا باید درست نقل کرد، بعد نقدی داشتند به روی چشم. اشتباهی هم کرده باشیم، ما دست برمی‌داریم و صحیحش را می‌نویسیم... در این زمینه باز صحبت زیادتر از اینها هم هست که إن شاء الله، اگر مجال باشد، باز در جلسات دیگر خواهم گفت.

امید آن است که اگر طباطبایی خواست تا به مواد این پژوهش پاسخ گوید، پاسخی عالمانه داشته باشد نه آن که با «دروغ‌های گوناگون»، بار دیگر بخواهد «واقعیت‌ها» را واژگونه بنمایاند!

در بخش «برخی نکات روش‌شناسانه درباره‌ی داعیان برون‌شیعی اصلاح دین» از فصل پنجم کتاب اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران، نمونه‌های گوناگونی از تحریف‌های عامدانه‌ی حیدرعلی قلمداران، سید ابوالفضل برقی، احمد نواندیش و مصطفی حسینی طباطبایی نشان داده شده‌اند.^۱ یادکرد از آن بخش و نتیجه‌گیری کاربردی از آن را در کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران می‌توان دید:

این بخش نموده‌ای از تحریف‌های عامدانه‌ی برقی و طباطبایی در نقل روایت‌ها و حتی جعل خط و امضاء از سوی برقی و گرفتن خمس از سوی او (در زمان تبلیغ به ضد خمس) و جعل عنوان از سوی احمد نواندیش... را نشان داده و نتیجه گرفته که در بررسی گفتارهای ایشان همواره باید مراجع نقل‌شان را دید و از مطابقت گفتارهای‌شان با آنها اطمینان یافت. در فصل‌های بعدی این پژوهش نیز نموده‌ای از این دست تحریف‌های طباطبایی برای رد باورداشت مهدویت شیعی آورده شده‌اند.^۲

دید می‌شود که تحریف‌های عامدانه و پر شمار مصطفی حسینی طباطبایی (داعی تراز اول اندیشه‌ی برون‌شیعی اصلاح دین) که در بالا یاد شدند، نمودی مهم بر درستی

۱. سید مقداد نبوی رضوی، اندیشه‌ی اصلاح دین در ایران، ج ۲، صص ۶۵۴ تا ۶۶۲.

۲. سید مقداد نبوی رضوی و سید کاظم شیخ‌الاسلامی، مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین، ج ۱، ص ۷۴.

این نتیجه‌گیری بوده و دیگر بار باید گفت که در بررسی گفتارهای او و هم‌گنانش «همواره باید مراجع نقل‌شان را دید و از مطابقت گفتارهای‌شان با آنها اطمینان یافت.» این پژوهش را در مقام تکمله‌ای بر بخش نخست کتاب مهدویت در اندیشه‌ی اصلاح دین که به بررسی «تطور فکری مصطفی حسینی طباطبایی» در نگاه به باورداشت اسلامی مهدویت پرداخته بود، می‌توان دید. اکنون، بر خواننده است که دیگر بار درباره‌ی درستی یا نادرستی آن تطور به قضاوت نشست و داوری کند.